

جلسه ۲-۷۱۵

یکشنبه - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

- ۱..... بررسی وثاقت حسین بن محمد در کلام نجاشی
- ۲..... اشکال دلالی اول بر روایت عمرو بن ابی نصر
- ۴..... اشکال دوم دلالی
- ۴..... اشکال سندی محقق بروجردی بر روایت دوم (روایت حلبی)
- ۵..... اشکال متنی محقق بروجردی بر روایت دوم
- ۶..... پاسخ از اشکال متنی

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقیة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث راجع به عدول از یک سوره به سوره دیگر بود که در جهت ثانیه بحث کردیم از عدول از سوره توحید و جحد به سوره دیگر که مشهور فرمودند: به مجرد شروع در سوره توحید یا جحد حرام است عدول کند به سوره دیگر. در سایر سوره‌ها گفتند: بعد از بلوغ نصف حرام است عدول از یک سوره‌ای که شروع کرده است و به نصف آن رسیده است، آن وقت حرام است عدول به سوره‌های دیگر. راجع به عدول از سوره توحید و جحد عرض کردیم که سه تا روایت مطرح است: روایت اول روایت عمرو بن ابی نصر بود که ما سندش را پذیرفتیم.

بررسی وثاقت حسین بن محمد در کلام نجاشی

یک مطلبی برخی از دوستان اشاره کردند که ما سال گذشته در درس مطرح کرده بودیم و آن این بود که حسین بن محمد بن عامر که از مشایخ کلینی است به نظر ما توثیق خاص دارد به این جهت که نجاشی در ذیل عنوان حسین بن محمد بن عمران الاشعری گفته: ثقة. مرحوم آقای خوئی در فقه تشکیک کرده بود که نجاشی حسین بن محمد بن عمران اشعری را توثیق کرده، کی می‌گوید که حسین بن محمد بن عامر که شیخ کلینی است همین حسین بن محمد بن عمران اشعری است. ولی خود ایشان در رجال از این اشکال صرف نظر کرده و ما هم در بحث فقه عرض کردیم که شاهد قطعی داریم بر این که حسین بن محمد بن عامر همان حسین بن محمد بن عمران است. آن جا که نجاشی توثیقش می‌کند منتسبش کرده به جدش گفته: الحسین بن محمد بن عمران الاشعری ثقة، ولی جایی که توثیق را مطرح نمی‌کند به عنوان حسین بن محمد بن عامر مطرح می‌کند؛ ولی این‌ها یکی هستند. شاهد قطعی بر این مطلب این است که نجاشی در ترجمه عبدالله بن عامر بن عمران الاشعری می‌گوید: حدثنا، سند ذکر می‌کند، وقتی می‌گوید له کتاب می‌گوید: اخبرنا الحسین بن

عبدالله عن جعفر بن محمد بن قولویه قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه به یعنی عبدالله بن عامر بن عمران عموی حسین بن محمد بن عامر هست، پس حسین بن محمد بن عامر می شود حسین بن محمد بن عامر بن عمران چون عموی او را که ترجمه کرده گفت: عبدالله بن عامر بن عمران، بعد گفت: حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه به.

بله یک اشکالی در عبارت نجاشی هست و آن این است که در ترجمه حسین بن محمد بن عمران می گوید بن ابی بکر الاشعری، در ترجمه عمویش می گوید: عبدالله بن عامر بن عمران بن ابی عمر الاشعری. یک جا بن ابی بکر شده، جد اعلایش ابوبکر است، یک جا جد اعلایش ابو عمر است. حالا این اشتباه پیش آمده اما مهم نیست.

[سؤال: ... جواب:] راجع به حسین بن محمد وقتی توثیقش کرده، آن جا که توثیقش کرده اسم جد اول حسین را ذکر نکرده، گفته الحسين بن محمد به جای این که بگوید بن عامر بن عمران، بن عامر را نیاورده گفته بن عمران. ... کنیه اش را گفته بن ابی بکر، الحسين بن محمد بن عمران بن ابی بکر الاشعری القمی ابو عبدالله ثقة، ولی در ترجمه عمویش عبدالله بن عامر بن عمران بن ابی عمر الاشعری آن جا گفته ابو محمد شیخ من وجوه اصحابنا ثقة له کتاب تا این جا که می گوید حدثنا حسین بن محمد بن عامر عن عمه، عمش طبعاً همین می شود عبدالله بن عامر بن عمران، این هم می شود حسین بن محمد بن عامر بن عمران.

و لذا علم پیدا می کنیم به این که حسین بن محمد بن عمرانی که نجاشی توثیقش می کند همان حسین بن محمد بن عامری است که شیخ کلینی است و شیخ ابن قولویه هم هست، و در همین سند نجاشی می بینید ابن قولویه می گوید حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه به.

اشکال دلالتی اول بر روایت عمرو بن ابی نصر

راجع به دلالت این روایت دو اشکال مطرح می شود:

یک اشکال این است، گفته می شود: قلت لابی عبدالله الرجل یقوم فی الصلاة فیرید ان یقرأ سورة فیکراً قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فقال یرجع من کل سورة الا من قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، این امر می کند به عدول از هر سوره ای، در چه فرضی؟ در فرضی که یرید ان یقرأ سورة فیکراً غیرها، تصمیم داشتید شما سوره والعصر بخوانید فراموش کردید، سوره قل هو الله احد را آغاز کردید، یا سوره کوثر را آغاز کردید، در این جا حضرت می فرماید اگر شما سوره قل هو الله احد را آغاز کردید هیچ، ولی اگر سوره دیگری را مثل سوره کوثر را آغاز کردید شما باید عدول کنید از این سوره ای که از روی اشتباه و فراموشی آن را آغاز کردید. چرا؟ برای این که شما قصد داشتید سوره والعصر بخوانید، یرید ان یقرأ سورة فیکراً غیرها، حضرت می فرمایند یرجع من کل سورة، ظاهر امر هم وجوب است. فوقش می گوید فقیهی ملتزم نشده است، حمل می کنیم بر استحباب. امر شدیم عدول کنیم به آن سوره ای که قصد داشتیم ولی اگر سوره قل هو الله احد را شروع کردیم دیگر امر به عدول نداریم، از کجای این روایت حرمت عدول

استفاده می‌شود؟ يرجع من کل سورة این ظاهر در این است که یعنی امر دارید، حالا ظاهر در وجوب است، وجوب مفتی به نیست، بگویید استحباب است، امر دارید شمایی که اراده داشتید یک سوره‌ای بخوانید اشتباه سوره دیگری را شروع کردید بخوانید شما امر دارید که عدول کنید از این سوره دوم به آن سوره اول که اراده داشتید.

[سؤال: ... جواب:] الرجل يقوم في الصلاة فيريد ان يقرأ سورة فيقرأ قل هو الله احد. می‌خواست یک سوره‌ای بخواند ولی از روی اشتباه سوره قل هو الله احد خواند. ظاهرش این است. لذا امام بحث عدول را مطرح کردند. ... شما ظاهراً می‌خواهید بگویید یک آقایی می‌خواست یک سوره‌ای بخواند بعد از حمد، انتخاب کرد سوره قل هو الله را، در مقابل کسانی که اصلاً نمی‌خواهند سوره بخوانند بعد از حمد. شما این جور دارید معنا می‌کنید. ... ماضی یا مضارع چه فرقی می‌کند، در سؤال سائل است. ... الرجل يقوم في الصلاة فيريد ان يقرأ سورة فيقرأ قل هو الله احد ظاهرش این است که اشتباه می‌کند، به جای این که آن سوره‌ای که می‌خواست بخواند قل هو الله احد را خواند، راجع به این شخص حضرت می‌فرماید حیف که سوره قل هو الله احد را شروع کرده یا سوره قل یا ایها الکافرون را شروع کرده و الا ما می‌گفتیم عدول کند از این سوره‌ای که شروع کرده به آن سوره اول. این یک اشکال که اصلاً این بحث مربوط به حرمت عدول از سوره توحید یا جحد به سوره دیگری نیست.

[سؤال: ... جواب:] چرا توهم حصر؟ آیا احتمال نمی‌دهید واجب باشد یا مستحب باشد شمایی که اراده داشتید که سوره‌ای را بخوانید بعد اشتباه سوره دیگر را انتخاب کردید برگردید به آن سوره اول؟ آیا احتمال نمی‌دهید لا اقل مستحب باشد این کار؟ ... ما هم همین را می‌گوییم، می‌خواست سوره والعصر بخواند حواسش پرت شد بلافاصله بعد از سوره حمد سوره قل هو الله احد را شروع کند حالا می‌خواهد از این سوره قل هو الله احد عدول کند به آن سوره‌ای که می‌خواست بخواند، آیا وظیفه‌اش است عدول کند؟ حرام است عدول کند؟ هیچی را نمی‌داند. ... يرجع من کل سورة. نکند شما مثل فاضل نراقی معتقدید این دلالت بر وجوب نمی‌کند؟ ایشان لا اقل دلالتش را بر استحباب قبول کرده. ... یعنی اخبار می‌کند؟ ... بر فرض احتمال بدهید که از جواز سؤال می‌کند، خب احتمال هم که می‌دهید از وجوب سؤال کند، [بنابراین] چه جور استدلال می‌کنید به این روایت که این روایت می‌خواهد بگوید جایز است رجوع از هر سوره‌ای مگر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و از این دو سوره عدول جایز نیست. شما دارید به این استدلال می‌کنید می‌گویید احتمال می‌دهیم مراد از يرجع جواز باشد، بر فرض این احتمال خلاف ظاهر نباشد خب احتمال این که مراد از يرجع وجوب رجوع یا استحباب رجوع باشد هم هست و استثناء از وجوب رجوع یا استحباب رجوع دلیل بر حرمت رجوع جاز سوره توحید یا جحد نخواهد بود. ... منافات ندارد که يرجع من کل سورة ممکن است مراد امر به رجوع و عدول از هر سوره‌ای باشد.

مرحوم آقای بروجردی راجع به کل این روایات عدول همین اشکال را داشتند. ایشان می‌فرمودند: مورد سؤال کل این روایات الا یک روایت این است که اراد ان یقرأ سورة فقرأ غیرها، حالا فقرأ سورة التوحید یا قرأ سورة الجحد یا قرأ سورة اخرى، در این فرض بحث شده که آیا عدول جایز است عدول جایز نیست، یا با این اشکالی که مطرح شد عدول واجب است یا واجب نیست. فقط یک روایت است که ایشان می‌فرمود (همین روایت دوم است که امروز می‌خوانیم) این‌جا ندارد که اراد ان یقرأ سورة فقرأ غیرها، و آن هم اشکالی که آقای بروجردی می‌کند هم اشکال سندی می‌کند هم اشکال متنی که عرض خواهیم کرد. می‌گویند مراد سؤال از عدول این فرض بوده: اراد ان یقرأ سورة فقرأ غیرها، در این فرض بحث شده که عدول جایز است، جایز نیست، یا به تعبیر ما واجب است واجب نیست، شما چرا از این روایت یک حکم کلی می‌خواهید بفهمید؟ این اشکالی است که باید دنبال کنیم.

اشکال دوم دلالی

این اشکال اول است که باید بررسی بشود. اشکال دوم این است که آقایان از این روایت استفاده کردند که اگر حتی بسم‌الله را به قصد سوره قل‌هو الله‌احد بگویند آن‌هایی که نظرشان این است که با قصد تعیین بسم‌الله، متعین می‌شود که این بسم‌الله برای سوره توحید است، حق ندارد این شخص عدول کند به سوره دیگر. گفته می‌شود: این روایت می‌گوید: قرأ قل هو الله احد، نمی‌گوید: فقال بسم‌الله الرحمن الرحیم به قصد سورة التوحید، فقرأ قل هو الله احد، گفت: قل هو الله احد، این‌جاست که می‌گویند عدول نکند به سوره دیگر، پس چرا صاحب عروه، آقای خوئی، می‌گویند: حتی بسم‌الله را اگر بگویند به قصد سوره توحید، دیگر حق عدول ندارید؟ از کجای این روایت استفاده می‌شود؟ این روایت می‌گوید: فیقرأ قل هو الله احد، یعنی گفت: قل هو الله احد، و قل یا ایها الکافرون، یعنی جزء مختص سوره را گفت.

[سؤال: مراد از قل هو الله احد سوره توحید است. جواب:] فیقرأ قل هو الله احد، نگفت: فیفتتح سورة قل‌هو الله‌احد، گفت فیقرأ قل هو الله احد، فیقرأ قل یا ایها الکافرون. شما از کجای این روایت استفاده می‌کنید که اگر جزء مشترک را بگویند و لو عرفا صدق کند که دخل فی سورة التوحید، از کجای این روایت استفاده می‌کردید که عدول حرام است؟ این روایت می‌گوید: قرأ قل هو الله احد، نگفته افتتح سورة التوحید.

این دو اشکالی است که در ذهن‌تان باشد که در لابلای بحث این دو اشکال را بررسی کنیم.

اشکال سندی محقق بروجردی بر روایت دوم (روایت حلبی)

روایت دوم که استدلال شده به آن بر حرمت عدول از سوره جحد و توحید روایت حلبی است: عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن مسکان عن الحلبي.

نگاه اگر بکنید، آقای خوئی خیلی‌ها می‌گویند صحیحۃ الحلبي، ولی همان‌طور که آقای بروجردی مطرح کردند، احمد بن محمد بن عیسی از ابن مسکان عادتاً نمی‌تواند نقل کند، معمولاً یا با یک واسطه یا با دو واسطه از ابن مسکان نقل می‌کند. حالا طبق طبقات الرجال شیعه که آقای بروجردی داشت، احمد بن محمد بن عیسی را در طبقه هفتم قرار داده، ابن مسکان را در طبقه پنجم، حالا این طبقات خیلی مهم نیست، واقعا عادتاً احمد بن محمد بن عیسی از ابن مسکان نقل نمی‌کند و نقلش مستبعد است و این وثوق می‌آورد به وقوع سقطی که شاید آن سقط، ضعیف باشد. مخصوصاً آن‌هایی که محمد بن سنان را تضعیف می‌کنند، غالب مواردی که واسطه خورده بین احمد بن محمد بن عیسی و ابن مسکان می‌گویند محمد بن سنان هست. و لذا سند این روایت را مرحوم آقای بروجردی اشکال کرده بخاطر وقوع سقط در سند.

اشکال متنی محقق بروجردی بر روایت دوم

این از جهت سند. از جهت متن، ایشان فرموده: تنها روایتی که در آن نیامده: اراد ان یقرأ سورة فقرأ غیرها، این است، من افتتح سورة ثم بدا له ان يرجع فی سورة غیرها فلا بأس الا قل هو الله احد و لا يرجع منها الی غیرها و كذلك قل یا ایها الکافرون. دیگر آن اشکال‌هایی که در دلالت روایت قبلی بود این‌جا پیش نمی‌آید، حتی آن اشکالی که آقای بروجردی می‌کرد که اهمال دارد استثناء و امام در مقام بیان حکم مستثنی نبود، اطلاق‌گیری نمی‌شود کرد، این اشکال روایت قبلی است، اما این‌جا نه، امام صریحاً فرمود و لا يرجع منه الی غیرها، حکم مستثنی را بیان کرد، فرمود: من افتتح سورة ثم بدا له ان يرجع فی سورة غیرها فلا بأس الا قل هو الله احد و لا يرجع منه الی غیرها و كذلك قل یا ایها الکافرون.

اما مشکلی که آقای بروجردی مطرح کرده در این روایت این است که اصحاب نقل به معنا می‌کردند روایات را. حلبی یک روایت دیگری دارد که در وسائل جلد ۶ صفحه ۱۵۳ نقل می‌کند: فضالة ابن ایوب عن حسین بن عثمان و محمد بن سنان جميعا عن ابن مسکان عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد و انت ترید ان تقرأ بغيرها فامض فیها، اگر نمازت را بعد از سوره حمد با سوره قل هو الله احد ادامه دادی ولی قصدت این بود سوره دیگری بخوانی، اشتباه کردی سوره توحید را آغاز کردی، اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد و انت ترید ان تقرأ بغيرها فامض فیها و لا ترجع، باز هم مورد روایت این است که اراده داشت سوره دیگری بخواند، اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد، ثم اردت که ندارد ان تقرأ بغيرها، و انت ترید یعنی وقتی که افتتاح کردی نمازت را یعنی داخل شدی در سوره قل هو الله احد بعد از سوره حمد، انت ترید ان تقرأ بغيرها یعنی هنگام افتتاح و شروع در سوره توحید مرید این بودی که سوره دیگر بخوانی و سوره توحید را از روی فراموشی انتخاب کردی، فامض فیها و لا ترجع الا ان تكون فی يوم الجمعة فانک ترجع الی الجمعة و المنافقین منها.

آقای سیستمانی هم تأیید کرده این اشکال آقای بروجردی را، فرموده: قدماء در کتب رواییه حتی ذیل یک روایتی یک روایت دیگری را می‌آوردند، حتی گاهی فتوای خودشان را اضافه می‌کردند و آن وقت

علامتی نبود که نشان بدهد که این روایت دیگر است یا فتوای خودشان است. و لذا وثوق حاصل نمی‌شود که آن روایت قبلی حلبی که دارد رجل قرأ فی الغداة سورة قل هو الله قال لا بأس، ادامه دارد: و من افتتح سورة، وثوق پیدا نمی‌شود که من افتتح سورة روایت دیگری است غیر از این روایتی که الان خواندیم از حلبی؛ شاید حلبی یا کسانی بعداً از حلبی آمدند این دو تا روایت را کنار هم گذاشتند نقل به معنا هم کردند و اصل روایتی که از امام صادر شده بوده شاید همین روایت دومی حلبی بوده که اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد و انت ترید ان تقرأ بغیرها فامض فیها.

نگوید: آن روایت قبلی حلبی داشت و کذلک قل یا ایها الکافرون. ایشان می‌گویند: آن هم اشکال ندارد، آن هم عرض کردیم: گاهی مستفاد از سایر روایات را علماء در کتب روایه‌شان اضافه می‌کردند. و لذا تشخیص متن روایت از ملحقات روایات که چه بسا فتوای صاحب کتاب بوده، کار سختی است. و آقای سیستانی هم که تابع وثوق و اطمینان به صدور هستند می‌گویند: ما اطمینان به صدور آن روایت اول حلبی به آن شکل پیدا نمی‌کنیم.

این هم اشکالی که در این روایت مطرح شده.

[سؤال: ... جواب:] کسی نگفت: اشکال به روایت عمرو بن ابی نصر در این جا پیش می‌آید. این جا فقط اشکالش این است که گفته می‌شود: شاید آن روایت دوم حلبی متن صادر از امام باشد که بحث این است که و انت ترید ان تقرأ بغیرها.

پاسخ از اشکال متنی

عرض من این جا دو تا مطلب است:

غیر از اشکال سقط سند که ما می‌پذیریم، معتقدیم که این اشکال که شاید آن متن روایت دوم حلبی صادر شده از امام، این احتمال‌ها اگر در روایات مطرح بشود باب استدلال به روایات منسند می‌شود، ما هم که تابع وثوق به صدور که آقای سیستانی می‌گویند نیستیم، ما خبر ثقه را حجت می‌دانیم مطلقاً، کی می‌گوید این‌ها دو روایت نبوده. مخصوصاً با این اختلاف که در متن هست. اصرار آقای بروجردی که شاید این‌ها یک روایت بوده و صادر از امام متن دوم بوده، متن دوم هم موردش جایی است که اراد ان یقرأ سورة فقرأ غیرها، این اصرار به نظر ما وجهی ندارد. احتمال ثبوتی که ارزش ندارد، خلاف حجیت خبر ثقه است، مخصوصاً با این اختلاف در متن.

و اما این اشکال که بر فرض متن این دو روایت یکی باشد و مورد روایت این باشد که اراد ان یقرأ سورة فقرأ غیرها، این در بحث آینده تولید اشکال می‌کند، اما این جا تولید اشکال نمی‌کند. بحث آینده چیست؟ بحث آینده این است که آیا قبل از بلوغ نصف جایز است عدول از سوره‌های دیگر؟ من گفتم والعصر، می‌خواهم عدول کنم از سوره والعصر به سوره کوثر، آیا جایز است عدول یا نه؟ اگر ما برای جواز عدول به این روایات استدلال بکنیم از غیر سوره توحید و سوره جحد اشکال آقای بروجردی پیش می‌آید که این روایات اثبات جواز عدول مطلقاً نمی‌کنند، در صورتی اثبات جواز عدول می‌کنند که شما

بخواهی عدول کنی از این سوره‌ای که شروع کردی به آن سوره‌ای که قصد داشتی بخوانی، نه این که شما از اول قصد داشتی همین سوره را بخوانی یک مقدارش را خواندی بعد پشیمان شدی. اگر اشکال آقای بروجردی درست باشد که مورد روایات این است که من اراد ان یقرأ سورة فقرأ غیرها اشتباه، این در بحث آینده مشکل ایجاد می‌کند. و آقای بروجردی هم بیشتر همان‌جا می‌خواهد اشکال کند که مبادا به این روایات استدلال کنید برای جواز عدول از سوره‌ای که انتخاب کردید قبل از بلوغ نصف. اما در مورد عدم جواز عدول از سوره توحید، این که و لایرجع منها الی غیرها، کسی که اراده داشت سوره والعصر بخواند اشتباه سوره قل‌هو الله احد را خواند، این‌جا امام بفرماید و لایرجع منها الی غیرها، فامض فیها و لاترجع، که ظاهرش نهی تحریمی است، آن وقت کسی که از اول می‌خواست سوره قل‌هو الله بخواند که به طریق اولی به او می‌گویند حق عدول نداری.

پس اگر اشکال بروجردی تمام بشود بگوییم مورد این روایات بحث عدول جایی است که اراد ان یقرأ سورة فقرأ غیرها اشتباه، به بحث ما لطمه نمی‌زند. بله، به بحث آینده لطمه می‌زند که مشهور می‌گفتند: قبل از بلوغ نصف سوره‌های دیگر حق داری عدول کنی به سوره جدید، آقای بروجردی نظرش این است که طبق صنعت چون روایات قابل استدلال نیست برای جواز عدول مگر در آن فرض خاص که اراده داشتی یک سوره‌ای بخوانی اشتباه سوره جدیدی خواندی، قبل از بلوغ نصف حق عدول داری، اما اگر از اول می‌خواستی یک سوره‌ای بخوانی بعد پشیمان شدی، قبل از بلوغ نصف بخوایم بگوییم رهایش کنی، روایات این‌جا را نمی‌گویند مگر این روایت اول حلی، آن هم که احتمال دارد متحد باشد با روایت دوم حلی.

ممکن است شما بگویید: آقای بروجردی! جواز عدول که دلیل نمی‌خواهد، روایت نداشته باشد، ما در رابطه با اثبات حرمت عدول باید دنبال دلیل بگردیم. آقای بروجردی فرموده: ان شاء الله برای تان ثابت می‌کنم اصل اولی حرمت عدول است، هرکس بگوید اصل اولی جواز عدول است اشتباه کرده. حالا ببینیم مرحوم آقای بروجردی چه جوری می‌خواهد بگوید اصل اولی حرمت عدول است و لذا اگر روایتی جواز عدول را نتواند اثبات کند مقتضای اصل اولی حرمت عدول است و باید به حرمت عدول فتوی داد. این را ان شاء الله فردا دنبال می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.